



سال دوم

جلسه ۱۳

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۷ / ۲۰ چهارشنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

حروف
دارای معنی نیستند

اقوال در بحث حروف

اقوال

حرف و اسم

دارای دو معنای مختلف
هستند

حرف و اسم

دارای معنای واحدی هستند

حروف دارای معنا نیست

قول نهانندی

قول نجم الاثمه

قول ایروانی

تقریر سوم

تقریر دوم

تقریر اول

نقد تقریر اول و دوم

نقد اول

اشکال در قیاس : اصل مقایسه بین «اعراب» و «معنای حرفی» غلط است
 علت : برای شناخت معنای کلمات باید به «اهل لغت» مراجعه کرد
 کلام اهل لغت : برای «حروف» معنی ذکر کرده اند و برای «اعراب» نه!

در «ترجمه متون عربی» فرق بین حرف و علائم اعرابی مشخص می شود
 سرت من البصره = سیر کردم از بصره
 (درحالی که «علائم اعرابی» ترجمه نمی شوند)

مؤید
مرحوم
فاضل

برخی از «علائم عربی» در فارسی معادل دارند
 ضربت زیداً = زید را زد

ما می
گوییم

جاء عمرو بزید = عمرو، زید را آورد = باء معادل ندارد
 جثنی بزید = زید را پیش من بیاور = حرف جدیدی در فارسی به وجود می آید

نقد تقریر اول و دوم

نقد دوم

اشکال در مقیس علیہ : اینکہ «اعراب» معنی ندارد، غلط است
 علت : حرکات اعراب ہم معنایی را می رساند

«رفع» ذاتی فاعلیت نیست ؛ بلکه توسط کسی جعل شده است

مرحوم
فاضل

گویی مرحوم فاضل پذیرفته اند که :
 «اعراب» :

می تواند به عنوان علامت وضع شده باشد
 و می تواند در «معنایی» وضع شده باشد

ما می
گوییم

در جواب به ایشان باید گفت :

«علامت» در مقابل «معنی» نیست و وضع چیزی جز «جعل علامیت» نیست

نقد تقریر اول و دوم

نقد سوم

اگر کسی گفت «حروف، علامت هستند» :
«علامت» چیزی جز «دارای معنی بودن» نیست

نقد چهارم

بود و نبود «حرف»، معنا را تغییر می دهد
علت : عرف از این کلمات، معنایی را استفاده می کند

نقد پنجم

اگر گفتیم حرف معنی ندارد = در این صورت، کلمه «دو قسم» بیشتر نخواهد داشت

فرق لفظ و کلمه :

لفظ : لزوماً دارای وضع و معنی نیست / کلمه : لزوماً دارای معنا است

علت : لفظ به «با معنی» و «بی معنی» تقسیم می شود

«اتفاق اهل لغت بر آن است که کلمه سه قسم است»

اگر گفتیم حرف معنی ندارد = لازمه اش این است که کلمه دو قسم بیشتر نداشته باشد

۱. تقسیم بندی مذکور بر اساس نظر «مشهور» می باشد

۲. مستدل می تواند به جهت «برهان عقلی» از قول مشهور دست کشیده است

۳. در این امور، رجوع به «اتفاق» و «اجماع» حجیت ندارد

مرحوم
مروج

ما
می گوئیم

نقد تقریر اول و دوم

نقد ششم

«بی معنی بودن حروف» ممکن است
ولی ایشان دلیلی بر آن اقامه نکرده اند

تقریر سوم

شیخ رضی، چه می گفت؟!
«حرف به **تنهایی** معنا ندارد»

۲ نکته

علت اشتباهات در نسبت دادن این قول به شیخ رضی:
عدم توجه به کلام شیخ

شیخ رضی نوشته : «حرف معنا ندارد»
بلکه شیخ رضی نوشته : «حرف به تنهایی معنا ندارد»

مصطفی
جمال
الدین

مراد شیخ :
«فعل و اسم و حرف» هر کدام معنایی «افرادی» دارند در مقابل معانی ای که در ترکیب ها دارند.
اما :

معنای افرادی «اسم و فعل» : **مستقل** است
معنای افرادی «حرف» : **مستقل نبوده** و عین معنایی است که در ترکیب دارد

۱. وجود «تهافت» در کلام ایشان

ما
می گوئیم

۲. این تقریر شیخ را از قائلین به «معنا دار بودن حروف» می داند
پس باید در طایفه دوم بررسی شود